

مطالعه جامعه‌شناختی سبک‌های زندگی بهنجار و نابهنجار دختران:

مطالعه موردی دختران ورزشکار

حسن تابهیان*^۱، جهانگیر جهانگیری^۲، سید محسن زهری بیدگلی^۳ و فروزنده زرآور^۴

چکیده

هدف از این مقاله شناسایی وضعیت سبک زندگی دختران ورزشکار با توجه به ویژگی بهنجار یا نابهنجار بودن است. روش این پژوهش بر اساس نوع داده‌های جمع‌آوری و تحلیل شده، پژوهشی کمی است و از روش پیمایش در این مطالعه بهره گرفته شده است. جامعه آماری شامل تمامی دختران ورزشکار حاضر در دهمین المپیاد ورزشی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور در شهرکرد می‌باشد که از میان آن‌ها، ۳۵۵ نفر به شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده انتخاب شدند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS 18 و با بهره‌گیری از آزمون کای اسکوئر انجام گرفت. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ۵۱/۶ درصد از دختران ورزشکار در مولفه گرایش به پوشش خاص، ۷/۵ درصد در مدیریت بدن، ۵۴/۳ درصد در مصرف رسانه‌ای، ۴۲/۶ درصد در چگونگی گذراندن اوقات فراغت و ۴۶/۶ درصد در مولفه مصرف موسیقی، وضعیت نابهنجاری دارند. در مجموع ۴۰/۸ درصد از دختران ورزشکار سبک زندگی نابهنجاری دارند. هم‌چنین، نتایج نشان دادند که بین متغیرهای رشته ورزشی و نوع مشارکت ورزشی با سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه‌ای معنادار وجود نداشت، اما رابطه معناداری بین میزان سابقه ورزشی و سبک زندگی مشاهده گردید؛ بدین معنا که هرچه سابقه ورزشی دختران ورزشکار بیشتر شود، بر میزان سبک زندگی نابهنجار آن‌ها نیز افزوده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سبک زندگی، دختران ورزشکار، سبک زندگی بهنجار و نابهنجار، مشارکت ورزشی، رشته ورزشی.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، دانشکده پیراپزشکی.

۲- استادیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز. jjahangiri@gmail.com

۳- دانشجوی دکترا جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز. Zohri.mohsen@gmail.com

۴- عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، دانشکده پیراپزشکی. foroozandehzaravar@yahoo.com

*- نویسنده مسؤل مقاله: h-tabeian@yahoo.com

پیشگفتار

اندیشمندان اجتماعی برای تبیین کنش‌ها و جهت‌گیری‌های رفتاری شهروندان در سطح کلان، نیاز به شناسایی و جداسازی گروه‌های کلان اجتماعی دارند (Ghaderi, 2007). یکی از مفاهیمی که در این زمینه جامعه‌شناسانی همچون ویبلن (Veblen, 1919)، وبر (Weber, 1978) و زیمل (Simmel, 1971) در اوایل قرن بیستم به تصویر کشیدند، مفهوم سبک زندگی بوده است (Abazari, 2002) که در دهه‌های اخیر بدیل یا جایگزینی برای مفهوم طبقه شده است (Chavoshian, 2002). بهمین دلیل علاقه به مطالعه پیرامون سبک زندگی به گونه‌ای چشمگیر افزایش یافته است، تا جایی که ابعاد و عوامل گوناگون مرتبط با سبک زندگی، به وسیله پژوهشگران زیادی مورد کاوش و بررسی قرار گرفته است، که از جمله می‌توان به پژوهش‌های ریبیزل و همکاران (Ribisl et al., 2003) و چینگ چانگ و همکاران (Ching Chan et al., 2005) پیرامون رابطه میان سبک زندگی و اینترنت، مطالعات اسمیت (Smit, 2010) و کلاین (Kline, 2005) در مورد تاثیر رسانه‌های گروهی بر روی سبک زندگی افراد، پژوهش‌های نافزیگر (Nofziger, 2009) و هوار (Hoare, 2001) درباره سبک زندگی منحرفانه، پژوهش‌های حکیم (Hakim, 2002)، کاسی و همکاران (Casey et al., 2004) و بوسکو و بیانکو (Bosco & Bianco, 2005) در ارتباط میان سبک زندگی و شغل افراد، مطالعات کیتامورا (Kitamura, 2009) و سودا و همکاران (Suda et al., 2007) در مورد تاثیر سبک زندگی بر روی سلامت و بهداشت، پژوهش‌های استمپل (Stempel, 2005)، لائوسون و همکاران (Lawson et al., 2003)، بوچارد (Borchard, 2010) و ویلزکا (Wilska, 2002) درباره رابطه بین سبک زندگی و پیدایش هویت‌های جدید و غیره اشاره کرد.

سبک زندگی روش انتخاب فرد در طول زندگی است که متأثر از خانواده، فرهنگ، نژاد، مذهب، وضعیت اقتصادی و اجتماعی، اعتقادات و باورها می‌باشد (Phipps et al., 2003). در فرهنگ‌های پیشامدرن دامنه و تعداد سبک زندگی افراد چنان محدود است که سبب می‌شود تنها سبک مشخصی برای زندگی در هر فرهنگی تعریف شده باشد و همه افراد متعلق به فرهنگ‌های یکسان به سبک تقریباً مشابهی زندگی کنند. اما دنیای مدرن سبک‌های بسیار متنوع و متفاوتی را پیش روی هر فرد می‌گذارد و او ناگزیر می‌شود تا از میان آن‌ها برای هر عمل خود به گزینش بپردازد (Hamidi & Faraji, 2007). در دنیای مدرن که روایت‌های کلان نظری و ایدئولوژی و فراروایت‌ها اهمیت خود را بیش از پیش از دست داده‌اند و مصلحت‌گرایی و تکثرگرایی رواج بیش‌تری یافته است، سبک‌های زندگی، سیاست زندگی افراد و ارتباط و تفسیر آن‌ها از خویشتن و جامعه‌شان را بر عهده می‌گیرند (Zokaie, 2005).

اما رشد تصاعدی فناوری، توسعه سرسام‌آور ارتباطات، سیطره رسانه‌های گروهی و فشارهای شدید تبلیغاتی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی برای جهانی شدن، این سبک زندگی را به ویژه در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران دستخوش تغییرات بسیاری کرده است (Joharifard, Davoodi, 2009). جوانان ایرانی متأثر از تحولات کلان فرهنگی اجتماعی ملی و فراملی و همچنین متأثر از جایگاه‌های اجتماعی متفاوت خود در عرصه سبک زندگی گزینش‌های متعددی صورت داده‌اند شالچی (Shalchi, 2007) که این گزینش‌ها گاهی اوقات با سبک‌ها و هنجارهای موجود جامعه در تعارض است. بنابراین، اصطلاح سبک زندگی به عنوان ابزاری برای درک چگونگی تغییرات افراد و جامعه به کار می‌رود (Rasouli, 2003). پس با شناخت سبک زندگی اقشار گوناگون جامعه می‌توان میزان بهنجاری یا نابهنجاری تغییرات گروه‌های گوناگون را مورد مذاقه قرار داد، و همچنین با آگاهی کامل از سبک زندگی آن‌ها، می‌توان از شکل‌گیری سبک‌های زندگی نابهنجار (که از جمله دغدغه‌های اخیر مسولین کشور می‌باشد) جلوگیری کرد؛ زیرا از دیدگاه مسولین کشور تنوع و تکثر سبک‌های زندگی در جامعه ما باعث تضعیف هویت ملی می‌شود.

به همین دلایل مطالعات بسیاری در ابعاد و مولفه‌های سبک زندگی گروه‌ها و اقشار گوناگون جامعه انجام شده است، اما اغلب پژوهش‌هایی که در این حوزه صورت گرفته، مربوط به سبک زندگی مردان یا غیر ورزشکاران بوده است چاوشیان (Chavoshian, 2001)، سازگار (Sazgar, 2003)، استاجی و همکاران (Estaji et al., 2006)، فاضلی (Fazeli, 2007)، ربانی و رستگار (Rabbani & Rastegar, 2008) و زهری (Zohri, 2010) و هیچ یک از پژوهش‌های پیشین، سبک زندگی دختران ورزشکاران را مورد مطالعه قرار نداده‌اند و سبک زندگی دختران ورزشکار کم‌اهمیت و در حاشیه دیده شده است. بمنظور پرکردن این خلا موجود، هدف و مسئله این مقاله این است که وضعیت سبک زندگی دختران ورزشکار را با توجه به ویژگی بهنچار یا نابهنچار بودن شناسایی کند. این مطالعه درصدد است که به سوالات زیر پاسخ دهد؛

- وضعیت مولفه‌های سبک زندگی (گرایش به پوشش خاص، مدیریت بدن، مصرف رسانه‌ای، روش گذراندن اوقات فراغت و مصرف موسیقی) دختران ورزشکار چگونه است؟
- در مجموع وضعیت سبک زندگی دختران ورزشکار چگونه است؟
- آیا نوع سبک زندگی دختران ورزشکار با توجه به رشته‌های ورزشی آن‌ها متفاوت است؟
- آیا میزان سابقه و نوع مشارکت ورزشی دختران بر نوع سبک زندگی آن‌ها تاثیرگذار بوده است؟

از جمله عوامل موثر بر اهمیت موضوع سبک زندگی بهنجار و نابهنجار بر روی جامعه مطالعاتی، می‌توان از دلایل ساختاری و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه و خانواده‌ها و دلایل فردی نام برد. دختران با توجه به وضعیت فیزیولوژیکی خاص و شرایط ساختاری و بستر موجود، با استفاده از فعالیت‌های جسمانی و ورزشی، سبک زندگی خاصی را برای خود انتخاب نموده و از این راه خود را از دیگران متمایز کنند. به همین دلیل، دختران ورزشکار ممکن است سبک زندگی نابهنجاری را برای خود انتخاب نمایند و خود و جامعه را در معرض آسیب‌های روانی-اجتماعی قرار دهند. بنابراین، از آنجایی که دختران بعنوان نیروهای انسانی و اجتماعی آینده نقش موثری در روند توسعه و اجتماعی شدن جامعه ما دارند، پژوهش در مورد سبک زندگی آن‌ها از اهمیتی ویژه برخوردار است. پس با مطالعه وضعیت سبک زندگی آن‌ها، می‌توان از تنوع سبک‌های زندگی و نابهنجاری‌های فرهنگی در جامعه آگاهی پیدا کرد که این مسئله، به نظر مسولان از بلاای جدید و تهدیدآمیز کشور ما می‌باشد.

پیشینه پژوهش

طی دهه‌های اخیر در حوزه سبک زندگی مطالعات زیادی هم در داخل و هم در خارج از کشور انجام گرفته است که محصول تلاش عالمان و اندیشمندان و پژوهشگران علوم اجتماعی است. در این بخش به مرور کارهایی که دیگران در این زمینه انجام داده‌اند، پرداخته می‌شود. ذکایی و پورغلام آرانی (Zokaei & Pourgholam Arani, 2005) در پژوهشی با عنوان «خرده فرهنگ یا مصرف فرهنگی» به بررسی سبک زندگی خرده فرهنگی دختران دبیرستانی مناطق ۳، ۱۱ و ۱۸ شهر تهران پرداخته‌اند. روش این مطالعه، پیمایش و با ابزار پرسشنامه صورت گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دختران نوجوان در برخی از مولفه‌های رفتاری، رفتارهای نابهنجار و خرده فرهنگی دارند که رفتارهای بهنجار را به چالش کشیده‌اند. حدود ۷۸ درصد از آن‌ها به میزان زیادی به انواع موسیقی غیرمجاز گوش می‌دهند و کم‌ترین استقبال را از موسیقی مجاز دارند. همچنین دختران علاقه چندانی به پوشش رسمی مدارس ندارند. استفاده از این سبک خرده فرهنگی نشان می‌دهد که دختران نوجوان در حال مذاکره و چانه‌زنی برای معانی خود و ابراز وجود هستند.

حمیدی و فرجی (Hamidi & Faraji, 2007) در مطالعه‌ای با عنوان «سبک زندگی و پوشش زنان در تهران» به دنبال یافتن سبک‌های زندگی متفاوتی هستند که در پوشش زنان به چشم می‌خورد. برای رسیدن به این هدف با چهل تن از زنان ساکن تهران، مصاحبه و نوع پوشش و وضعیت اجتماعی آنان ترسیم شده است. بر اساس نتایج پژوهش نه تیپ اجتماعی از یک‌دیگر

متمایز شده‌اند، که روی هم رفته، به دو نوع سبک زندگی و رفتاری متفاوت تقسیم می‌شوند که می‌توان به اختصار آن‌ها را سبک زندگی مبتنی بر خلق هویت و سبک زندگی مبتنی بر تمایز نامید. دسته نخست را بیشتر کسانی تشکیل می‌دهند که درباره ابعاد متنوعی از لباس پوشش خود دست به بازاندیشی می‌زنند؛ نوع دوم سبک زندگی، دربردارنده نگرش‌ها و عقایدی است که فرد با قبول آن‌ها بیش‌تر می‌کوشد تا با انتخاب لباس، خود را از دیگران متمایز کند.

ربانی و رستگار (Rabbani & Rastegar, 2008) پژوهشی را با عنوان «جوان، سبک زندگی و فرهنگ مصرفی بر روی جوانان (۲۹-۲۵) ساله ساکن شهر شیراز» مطالعه کردند. اجرای پژوهش با روش پیمایشی و گردآوری داده‌ها نیز با ابزار پرسشنامه انجام گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که، ارتباط معناداری میان متغیرهای دینداری، مصرف رسانه‌ای، سرمایه فرهنگی و سن می‌باشد و در این میان دینداری و سبک زندگی رابطه معکوسی داشته‌اند. از دیگر نتایج این مطالعه نبود ارتباط میان دو متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی و جنس با سبک زندگی مصرفی است که این مسأله، ضعف عامل اقتصادی و طبقه در نتیجه‌ی عمومی‌شدن مصرف در حوزه ابعاد سن‌جیده شده و اهمیت ابعاد فرهنگی در تحلیل سبک زندگی مصرفی جوانان را نشان می‌دهد.

رفعت‌جاه (Rafatjah, 2008) در طی پژوهشی با عنوان «تاثیر موقعیت شغلی بر سبک زندگی زنان شاغل تهران» سعی نموده پیامدهای فردی و اجتماعی اشتغال زنان و تاثیر موقعیت اجتماعی و شغلی زنان را بر سبک زندگی آنان مورد بررسی و تبیین قرار دهد. چارچوب نظری این پژوهش، نظریه بورديو و روش پژوهش آن پیمایش می‌باشد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در مجموع هرچه موقعیت شغلی و سرمایه اقتصادی زنان ارتقا پیدا می‌کند، روابط اجتماعی آنها کاهش می‌یابد، هم‌چنین، میزان اوقات فراغت زنان رده‌های متوسط شغلی نسبت به شاغلان رده‌های پایین و بالای شغلی بیشتر بوده است. اما زنان رده‌های بالاتر شغلی با وجود محدودتر بودن فراغت‌شان در اوقات فراغت خود، وقت بیشتری به فعالیت‌های ورزشی و مصرف کالاهای فرهنگی اختصاص می‌دهند. در این پژوهش بین موقعیت شغلی زنان و توجه به جنبه‌های جسمانی و میزان نظارت و کنترل بدن رابطه‌ای مشاهده نشد. هم‌چنین، در زنانی که دارای موقعیت شغلی بالا بوده‌اند نسبت به زنان رده‌های شغلی پایین، سبک زندگی از مصرف‌گرایی بویژه مصرف تظاهری و تجملی فاصله گرفته و توجه به جنبه‌های فایده‌ای و کاربردی کالاها بیش‌تر می‌شود.

ربانی و شیری (Rabbani & Shiri, 2009) در مطالعه‌ای با عنوان «اوقات فراغت و هویت اجتماعی جوانان شهر تهران» به بررسی هویت اجتماعی در چارچوب تحلیلی مفهوم اوقات فراغت به مثابه بخشی از مفهوم عام سبک زندگی پرداختند. این مطالعه به دو شیوه پژوهش کیفی با استفاده از روش مصاحبه عمیق و روش پیمایشی با استفاده از روش پرسشنامه به اجرا درآمده

است. نتایج پژوهش بیانگر نقش تعیین‌کننده طبقه اجتماعی و ترکیب همزمان جنسیت با طبقه اجتماعی در خطوط تمایز و تفاوت الگوهای گذراندن اوقات فراغت و سبک زندگی است. حوزه فراغت و سبک زندگی در تهران به عنوان عرصه انتخاب فردی هنوز در دایره محدود طبقه اجتماعی و جنسیت است. کنشگران اگرچه آزادی انتخاب دارد، اما این انتخاب به وسیله متغیرهای ساختاری و زمینه‌ای محدود شده است.

شارع‌پور و همکاران (Sharepour et al., 2010) در پژوهشی با عنوان «تحلیل جنسیتی تصادف با تاکید بر مفهوم سبک زندگی سالم جوانان ساکن در منطقه دو شهر تهران» به بررسی تاثیر متغیر جنسیت بر روی سبک زندگی پرداختند. آن‌ها برای این‌که بتوانند به طور بهتر رابطه میان این دو متغیر را واکاوی کنند، این دو متغیر را در مورد پدیده رانندگی مورد آزمون قرار دادند. روش این مطالعه کمی و پیمایشی بوده و روی نمونه ۴۵۰ نفری صورت گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که زنان الگوهای رانندگی سالم‌تری نسبت به مردان دارند. بنابراین از نظر آن‌ها، جنسیت نقش مهمی را در تبیین‌کنندگی انتخاب سبک زندگی بازی می‌کند.

الماسی و همکاران (Almasi et al., 2010)، در پیمایشی با عنوان «مطالعه رابطه بین سبک زندگی و رضایت از زناشویی در بین ورزشکاران و مقایسه آن با افراد عادی شهر اصفهان» پرداخته‌اند. روش این پژوهش کمی است و نمونه آماری پژوهش متشکل از ورزشکاران متاهل باشگاههای فولاد مبارکه سپاهان، ذوب‌آهن و شهرداری (۱۲۰ نفر) و افراد عادی (۱۰۰ نفر) بوده، که به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که ورزشکاران نسبت به افراد عادی از نظر سبک زندگی در وضعیت مطلوب‌تری قرار دارند. همچنین، نتایج این مطالعه حاکی از آن است که بین میزان سابقه فعالیت ورزشی، تعداد فرزندان و مدرک تحصیلی، سن، مدت ازدواج و میزان درآمد با سبک زندگی ورزشکاران، هیچ رابطه معناداری مشاهده نشده است و فقط عامل جنسیت با سبک زندگی رابطه معناداری داشته است.

خواجه‌نوری و همکاری (Khajenuri et al., 2011)، در پژوهشی با عنوان «سبک زندگی و مدیریت بدن زنان شهر شیراز»، رابطه بین دو مفهوم سبک زندگی و مدیریت بدن را مورد مطالعه قرار داده‌اند. داده‌های پژوهش با استفاده از روش پیمایشی و با تهیه پرسشنامه خودگزارشی در شهر شیراز و نمونه ای ۵۰۸ نفری از زنان ۱۵ تا ۶۴ ساله و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شدند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که ابعاد متنوع سبک زندگی با دو بعد مدیریت بدن رابطه دارند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهند که زنانی که بیش‌تر به ورزش روی می‌آورند، تمایلی بیش‌تری برای توجه به ظاهر و مدیریت بدن خود دارند. بنابراین، مشارکت ورزشی به عنوان بیش‌ترین عامل تعیین‌کننده در مدیریت ظاهر و تغییر اندام زنان تبیین شده است.

حسینی کریم‌آبادی (Hosseini Karimabadi, 2011) به «بررسی رابطه بین سبک زندگی و فعالیت‌های ورزشی غیرحرفه‌ای زنان تحصیلکرده شهر گرگان» پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش را تمامی زنان ۱۵ تا ۷۵ ساله ساکن در شهر گرگان تشکیل می‌دادند که تعداد آنان بر اساس آمار موجود برابر با ۱۰۳۱۱ نفر بوده است. روش تحقیق حاضر پیمایشی و شیوه‌گزینش آزمودنی‌ها به صورت تصادفی و طبقه‌ای بوده که بدین منظور با استفاده از فرمول کوکران، تعداد ۷۱۵ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین سبک زندگی زنان با میزان فعالیت‌های ورزشی غیرحرفه‌ای آنان رابطه وجود دارد و نوع سبک زندگی نیز می‌تواند بر انجام فعالیت‌های ورزشی غیرحرفه‌ای زنان تاثیرگذار باشد؛ به گونه‌ای که زنان با سبک زندگی مادی بیش‌تر به انجام فعالیت‌های ورزشی غیرحرفه‌ای می‌پردازند.

خواجه‌نوری و همکاران (Khajenuri et al., 2012) رابطه بین «چگونگی پوشش و سبک‌های متفاوت زندگی در بین زنان شهر شیراز» را مورد بررسی قرار دادند. این مطالعه با رویکردی جامعه‌شناختی و با استفاده از روش پیمایش انجام گرفته است. ابزار این مطالعه پرسشنامه محقق ساخته است که به وسیله ۵۰۸ نفر از زنان و دختران بین سنین ۱۵ تا ۶۴ ساله در نواحی هشت‌گانه شیراز تکمیل شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زنان و دخترانی که دارای سبک زندگی ورزشی هستند، تمایل کمتری به گرایش به حجاب دارند. مشارکت و سبک زندگی ورزشی بعد از عامل هویت مذهبی، بعنوان دومین عامل تعیین‌کننده در گرایش زنان به حجاب بوده است. زنانی که بیش‌تر ورزش می‌کنند، توجه بیشتری به بدن خود و توجه کمتری به پوشش آن دارند.

کردی و هادی‌زاده (Kordi & Hadizade, 2012)، پژوهش خود را به «مطالعه تفاوت بین سبک زندگی زنان شاغل و غیر شاغل شهر ساری» اختصاص دادند. جامعه آماری این پژوهش را زنان شاغل و غیر شاغل متأهل ۲۵-۴۹ سال شهر ساری مرکز استان مازندران تشکیل می‌دهد که حجم نمونه با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی ۴۵۰ نفر می‌باشد. روش پژوهش پیمایشی و از ابزار پرسشنامه جهت جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اکثر زنان دارای سبک زندگی سنتی می‌باشند. مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد بین سبک زندگی زنان شاغل و غیر شاغل تفاوت وجود دارد و این تفاوت در ابعاد سبک زندگی (روابط اجتماعی، مدیریت بدن، الگوی خرید) کاملاً مشهود است. دیگر نتایج ناشی از تحلیل همبستگی پژوهش نشان می‌دهند که بین سن، تحصیلات، درآمد خانواده با سبک زندگی، رابطه معناداری وجود دارد و منزلت شغلی زنان شاغل از عوامل تاثیرگذار بر نوع سبک زندگی آنان است. تحلیل رگرسیون چند متغیری نشان می‌دهد به ترتیب سن افراد و سپس نوع فعالیت و در رتبه بعدی درآمد خانواده و تحصیلات به گونه نسبی قدرت تبیین نوع سبک زندگی را دارند. در نهایت، بر اساس نمودار تحلیل

مسیر، تحصیلات زنان نقش اصلی را در نوع سبک زندگی دارا می‌باشد. باومرت و همکاران (Baumert et al., 1998) به بررسی «رفتارها و سبک زندگی پرخطر در بین ورزشکاران حرفه‌ای و افراد غیر ورزشکار آمریکا» پرداخته‌اند. داده‌های این مطالعه حاصل یک پیمایشی در هفت دبیرستان است که از ۷۱۷۹ دانش‌آموز شرکت کننده در این پژوهش، ۴۰۳۶ نفر ورزشکار و بقیه غیر ورزشکار بودند. پاسخگویان به سوالاتی پیرامون رفتارهای و سبک زندگی پرخطر پاسخ گفته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که رفتارهای پرخطر در بین ورزشکاران و غیر ورزشکاران تفاوت معناداری دارد. ورزشکاران نسبت به افراد غیر ورزشکار احتمال کمتری دارد که بدنبال سبک‌های زندگی و رفتارهای پرخطر بروند، زیرا آن‌ها با درگیری در ورزش علنا نمی‌تواند بدنبال نابهنجاری‌های رفتاری بروند. البته نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که در برخی از مولفه‌های سبک زندگی، وضعیت ورزشکاران نسبت به افراد عادی، نامطلوب‌تر است.

چلیوتاکس و همکاران (Chliaoutakis et al., 2005) پژوهشی را با نام «ویژگی‌های سبک زندگی به عنوان پیش‌بینی کننده رفتار رانندگی در نواحی شهری یونان» انجام دادند. هدف مطالعه آن‌ها این بوده، که رابطه بین الگوهای گوناگون سبک زندگی و رفتارهای غلط رانندگان را نشان دهند. اجرای پژوهش با روش پیمایشی و مصاحبه شخصی، و گردآوری داده‌ها نیز با ابزار پرسشنامه انجام گرفته است. نمونه مورد مطالعه این پژوهش ۳۲۴ نفر از بزرگسالان (۶۵-۱۸) ساله ساکن شهر کریته بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ورزش تاثیر مثبتی بر تخلفات معمولی و تاثیر معکوسی بر نقض قوانین غیر عادی دارد. دو عامل سبک زندگی به رانندگی خطرناک منجر می‌شود؛ رانندگی بدون هدف و سبک زندگی بدکارانه.

بوسکو و بیانکو (Bosco & Bianco, 2005) پژوهشی را با عنوان «تاثیر الگوهای کاری مادرانه و پایگاه اجتماعی- اقتصادی بر روی انتخاب سبک زندگی نیوانگلند» تدوین نموده‌اند. آن‌ها در پی رابطه دو متغیر مستقل الگوهای کاری مادرانه و پایگاه اجتماعی- اقتصادی با متغیر وابسته انتخاب سبک زندگی بودند. نمونه پژوهش شامل ۵۷۴ نفر از دانشجویان سال آخر دانشگاه نیوانگلند بوده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که الگوهای کاری مادرانه، به گونه معناداری با انتخاب‌های سبک زندگی زنان و انتخاب‌های سبک زندگی ازدواجی مردان رابطه دارد.

استمپل (Stempel, 2005) پژوهشی را با عنوان «ورزش‌هایی که بزرگسالان به عنوان یک سرمایه فرهنگی در آن شرکت می‌کنند» ترتیب داده است. مبنای این مطالعه بر اساس تئوری ذائقه بورديو از ورزش به عنوان یک سرمایه فرهنگی استوار است. داده‌های این پژوهش با توجه به پیمایش سلامت ملی آمریکا در سال ۱۹۹۸ روی بزرگسالان آمریکایی صورت گرفته که در پانزده ورزش مشارکت داشته‌اند. داده‌های این پیمایش به گونه‌ای تدوین گردیده، که تمایزات طبقات

اجتماعی در زمینه حضور در ورزش‌های گوناگون را به خوبی نمایان می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که بیش‌تر ورزش‌ها مخصوص طبقات خاصی است و سرچشمه این انحصارات، به گونه معناداری با تئوری ساختار زمینه بورديو در مورد مشارکت ورزش‌های بزرگسالان همخوانی دارند. طبقات بالا، فقط در ورزش‌های پرفشار ایروبیکی، سطوح متوسط بدنسازی و ورزش‌های رقابتی که برخورد فیزیکی مستقیم (رزمی) ندارند، شرکت می‌کنند. در واقع، هدف اصلی طبقات بالا از حضور این ورزش‌ها این است که مرزهایی بین خودشان و طبقات متوسط و پایین ترسیم نمایند. برای طبقات بالا قهرمانی در ورزش‌ها بعنوان یک اصل فرعی تمایز بشمار می‌آید و در درجه نخست اهمیت ندارد. همچنین شواهد نشان می‌دهند که، ورزش‌ها بین شکاف‌های طبقات بالا از نظر فرهنگی و اقتصادی، به دو نوع ورزش لوکس در مقابل ورزش ضروری تقسیم می‌شوند.

چارچوب نظری پژوهش

در عرصه مطالعات سبک زندگی، صاحب نظران بسیاری به گونه مستقیم و یا غیر مستقیم اظهار نظر کرده‌اند. آدلر (Adler, 1956)، شناخت شیوه زندگی یک فرد را به عنوان عامل موثر در شناخت وی می‌داند (Shafieabadi & Naseri, 1992)، بنابراین بر این باور است که سبک زندگی، یک کلیت بی‌همتا و فردی زندگی است که همه فرآیندهای عمومی دیگر زندگی، زیر مجموعه آن هستند (Mahdaviyani, 2007). آدلر، سبک زندگی را بیش‌تر در قالب رویکردهای فردگرایانه و روان‌شناختی تعبیر می‌کند و سبک زندگی را یک وسیله برای کسب هدف می‌داند (Shafieabadi & Naseri, 1992)، اما دیگر صاحب‌نظران، این مفهوم را در قالب رویکردهای جامعه‌شناختی تفسیر می‌کنند. ویبلن (Veblen, 2004) بر این باور است که داشتن سبک زندگی خاص و خودنمایی برای نشان‌دادن تعلق به گروهی خاص در جامعه به برجسته کردن تمایزهای گروه‌های دیگر منجر شده است (Gibbins & Rimmer, 2002). به همین دلیل عده‌ای آثار ویبلن را نقطه شروع هر گونه بحثی درباره مصرف، الگوهای مصرف و سبک زندگی می‌دانند (Fazeli, 2005).

اما ماکس وبر (Weber, 1978)، اولین جامعه‌شناسی است که اصطلاح سبک زندگی را به گونه مشخص بکار گرفت (Tamin, 1994). وبر در مطالعات تاریخی گسترده خود تبیین می‌نماید که نمی‌توان کنش‌های اجتماعی را صرفاً با اتکاء به مفاهیم اقتصادی درک کرد؛ چرا که حتی در ارزیابی منافع اقتصادی نیز اندیشه‌های ناشی از خرده فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی مؤثرند (Bendix, 2006). وبر، سبک زندگی را از جنس رفتار می‌داند که تمایلات، آن را هدایت می‌کند و فرصت‌های زندگی، بستر بروز آن را فراهم می‌کند. بنابراین، وبر سبک زندگی را معادل قشر اجتماعی نمی‌داند بلکه معرف آن می‌شناسد (Mahdaviyani, 2007). تعریف وبر از سبک زندگی

شیوه‌های رفتار، لباس پوشیدن، سخن گفتن، اندیشیدن و نگرش‌هایی است که مشخص کننده گروه‌های منزلتی متفاوت است (Fazeli, 2005).

زیمل (Simmel, 1971) بر این باور است که انسان‌ها با انتخاب شکل‌های رفتاری برای کسب فردیت برتر مورد نظر خویش تلاش می‌کنند. زیمل، توان چنین گزینشی را سلیقه زندگی و این اشکال به هم مرتبط را سبک زندگی می‌نامد. او هم‌چنین، باور دارد که سبک زندگی، عینیت بخشی به ذهنیات در قالب اشکال شناخته شده اجتماعی است (Mahdaviyani, 2007). چنی (Chaney, 2001) بر این باور است که تغییرات اجتماعی و فرهنگی هنوز در فرهنگ معاصر وجود دارد و یکی از شاخص‌های بارز آن این است که جوامع توده‌ای معاصر از مرحله شیوه‌ای زندگی وارد مرحله سبک زندگی شده‌اند (Chaney, 2001). وی باور دارد که مردم سبک‌های زندگی را در زندگی روزمره برای مشخص کردن و تبیین پیچیدگی‌های وسیع‌تر هویت و پیوستگی بکار می‌برند (Chaney, 1996). بنابراین، چنی سبک زندگی را الگوهایی از کنش می‌داند که تمیزدهنده افراد جامعه است و آن را یک نوع پاسخ‌های کارکردی به نوگرایی می‌داند (Chaney, 2001). پس سبک زندگی به زعم چنی، از مشخصه‌های جوامع مدرن تلقی می‌شود (Rasouli, 2003).

از دیدگاه فدرستون (Featherstone, 2001) افراد برای اثبات اینکه به طبقه‌ای خاص تعلق دارند با عنوان مد از پوشش، آرایش، شکل دادن و آرایش، بدن خود را تنظیم می‌کنند. از نظر وی، بدن، لباس، طرز بیان، فراغت، ترجیحات خوردن و نوشیدن، خانه، اتومبیل، انتخاب محل برای تعطیلات و غیره به عنوان شاخص‌های سبک زندگی بشمار می‌آید (Rabbani & Rastegar, 2008). از نظر گیدنز (Giddens, 2006) در فرهنگ مصرف‌گرای دوران معاصر به علت تکثر یافتن زمینه‌های عمل و مراجع، انتخاب سبک زندگی بیش از پیش در ساخت هویت شخصی اهمیت یافته است. بنابراین، سبک زندگی با هویت شخصی ارتباط دارد، زیرا انتخاب فرد را در برابر دیگران مجسم می‌کند و مستلزم تصمیم‌گیری‌های روزانه درباره چگونگی پوشش، مصرف، کار و فراغت است (Giddens, 2006).

بورديو (Bourdieu, 1984) سبک زندگی را فعالیتهای سیستماتیک می‌داند که نشأت گرفته از ذوق و سلیقه فردی است و بیشتر جنبه عینی و خارجی دارند و با این حال، به صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشند و میان اقشار گوناگون اجتماعی تمایز ایجاد می‌کنند (Bourdieu, 2001). سبک زندگی پتانسیلی است که به وسیله آن، اشغال‌کنندگان موقعیت‌های گوناگون خودشان را با قصد تمایز یا بدون قصد آن از افراد دیگر تمایز می‌بخشند (Bourdieu, 2001).

بورديو در كتاب تمايز شيوه‌هايي را تحليل كرد كه گروههاي هم‌رده و هم‌طبقه خود را به وسيله آن، از الگوهاي مصرفي گروه ديگر تمايز مي‌كنند. بورديو نشان مي‌دهد كه چگونه گروه‌هاي خاص، بويژه طبقات اجتماعي- اقتصادي، از ميان انواع كالاهاي مصرفي، روش‌هاي لباس پوشيدن، غذا خوردن، آرايش كردن، مبلمان و تزئين داخلي منزل و نوع ورزش انتخاب‌هايي را انجام مي‌دهند تا روش زندگي مجزاي خود را مشخص و خود را از ديگران تمايز كنند (Hamidi & Faraji, 2007, Seidman, 2007). از نظر وي سبك‌هاي زندگي و ذائقه‌هايي كه بر مبناي سرمايه‌هاي گوناگون شكل مي‌گيرد، به مصرف كالاهايي مي‌انجامد كه تمايز اجتماعي ايجاد مي‌كند. براي مثال، بورديو نشان مي‌دهد كه چگونه ورزشكاران سبك‌هاي زندگي متفاوتي دارند و از اين راه خود را از غير ورزشكاران بطور عام و ورزشكاران رشته‌هاي ديگر بطور خاص مجزا و متمايز مي‌كنند. مشاركت ورزشي ورزشكاران موجب شكل‌گيري الگوهاي رفتاري همساز با يك‌ديگر در قلمرو فرهنگي مي‌شود.

بورديو، در آثار متفاوت خود، با اين كه تقسيم بندي‌هاي اجتماعي بر اساس سبك زندگي و سلسله مراتبي شدن اين سبك‌ها را بر اساس اقشار اجتماعي و سرمايه‌هاي متفاوت آن‌ها (سرمايه اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و...) نشان مي‌دهد، بر اين تأكيد مي‌كند كه اين انسان‌ها به سبب توهم‌زدائي‌هاي شديدی كه در ميانشان اتفاق افتاده در حال تبديل شدن به يك نيروي اجتماعي قدرتمندند كه در صورت فقدان چشم‌اندازي براي شكل دادن به آن، مي‌تواند صرفاً نوع بيان خشونت‌آمیز را براي خود برگزيند. اتفاقي كه در سال‌هاي اخير در جنبش جوانان حومه شهرهاي بزرگ در فرانسه شاهد آن بوديم (Fakouhi, 2007). بنا بر اين تأكيد بورديو افزون بر رابطه سبك زندگي و هويت، به مسائل نابهنجاري‌هاي فرهنگي است كه وي منشا آن را در سبك‌هاي زندگي جوانان جستجو مي‌كند.

چارچوب نظري اين پژوهش، نظريه بورديو مي‌باشد. ملاحظه عوامل گوناگون و انعطاف‌پذيري نسبت به شرايط اجتماعي متفاوت، ساختار نظري منسجم و غناي نظريه بورديو سبب شده است تا بسياري از جامعه‌شناسان در تحليل سبك زندگي از اين رويکرد نظري استفاده كنند. از نظر بورديو، جامعه با عنوان فضای اجتماعي^۱ بازنمايي مي‌شود. اين فضای اجتماعي جايگاه رقابتي شديد و بي‌پايان است (Fazeli, 2005). بورديو استدلال مي‌كند مردمی كه به گونه نزديك در يك فضای اجتماعي قرار دارند، داراي مشابهت‌هايي بسيار هستند؛ حتي اگر هرگز يك‌ديگر را ندیده باشند. به

¹ - Social space

بیان دیگر، مردمی که در فضای اجتماعی مشابهی قرار دارند، ذائقه‌های مشابه و سبک‌های زندگی مشابه دارند (Gibbins & Rimmer, 2002).

بنابراین، بر اساس نظریه بوردیو می‌توان این قضیه را استنباط کرد که دختران ورزشکار به دلیل این‌که در فضای اجتماعی مشابهی قرار دارند، سبک زندگی مشابهی هم دارند. آن‌ها از میان انواع مولفه‌های سبک زندگی، انتخاب‌هایی را انجام می‌دهند تا روش زندگی خود را مشخص و خود را از دیگران (غیر ورزشکاران) متمایز کنند، که ممکن است این سبک زندگی متمایز آنها نسبت به فرهنگ غالب جامعه نابهنجار باشد و تبدیل به یک مسئله اجتماعی شود.

فرضیه پژوهش

- ۱- بین رشته ورزشی و نوع سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه وجود دارد.
- ۲- بین میزان سابقه ورزشی و نوع سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه وجود دارد.
- ۳- بین نوع مشارکت ورزشی و سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

روش این پژوهش کمی^۱ است و از روش پیمایش^۲، در این مطالعه بهره گرفته شده است. جامعه آماری پژوهش، شامل کلیه دختران ورزشکار حاضر در دهمین المپیک ورزشی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور در شهرکرد است، که تعداد آن‌ها ۱۳۸۵ نفر می‌باشد. حجم نمونه این مطالعه با توجه به فرمول کوکران (Rafiepour, 2008)، ۳۰۰ نفر می‌باشد. برای پوشش عدم پاسخگویی و یا پاسخگویی ناقص، تعداد ۳۵۵ پرسشنامه پخش گردید تا کم‌ترین مقدار مورد نیاز جهت تایید فرایند علمی نمونه‌گیری فراهم گردد. از آنجایی که این ورزشکاران در ده رشته متفاوت به فعالیت پرداختند، روش انتخاب نمونه آماری این پژوهش، شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده انتخاب گردید که متناسب با تعداد شرکت‌کننده در هر رشته ورزشی، نمونه پژوهش نیز بدست آمد.

گردآوری داده‌ها در این پژوهش از راه مراجعه‌ی مستقیم پژوهشگر به پاسخگویان و ارایه پرسشنامه محقق ساخته به آن‌ها، انجام گرفته است. این پرسشنامه پس از مطالعات اسنادی و بررسی پژوهش‌های پیشین، با استفاده از سوالات باز و بسته، در دو بخش تهیه شده است. بخش

¹ - Quantitative

² - Survey

نخست مربوط به سوالات فردی و جمعیت‌شناختی و بخش دوم پرسش‌نامه مربوط به سازه‌های پژوهش شامل مولفه‌های متغیر سبک زندگی می‌باشد. متغیرهای بخش دوم پرسشنامه، با استفاده از مقیاس لیکرت سنجیده شده است. برای درک درستی سوالات، پرسشنامه در بین چند متخصص و کارشناس عرصه سبک زندگی توزیع شد و اعتبار محتوایی آن مورد تایید قرار گرفت. جهت سنجش میزان پایایی پرسشنامه، ابتدا پ سشنامه بین یک نمونه کوچک ۳۰ نفری از جامعه آماری توزیع گردید. سپس برای سنجش ضریب اعتماد گویه‌های متغیر سبک زندگی، از آماره آلفای کرونباخ^۱ استفاده شد. پس از سنجش پایایی مفاهیم مورد نظر، مقدار آلفای کرونباخ بدست آمد که برای متغیر مورد سنجش مقدار آلفای کرونباخ نزدیک به ۰/۷ بود که گویای این واقعیت بود که سوالات پرسشنامه از انسجام درونی نسبتاً مناسبی برخوردار هستند. در مرحله بعد پژوهشگران با حذف بعضی از گویه‌های پرسشنامه، مقدار آلفای کرونباخ را تا مقدار بالاتر از ۰/۷ افزایش دادند. برای انجام پردازش داده‌هایی از نرم افزار آماری SPSS 18 استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیف و تبیین صورت گرفته است. در سطح توصیفی این پژوهش از توزیع فراوانی مولفه‌های متغیر سبک زندگی در دو بعد بهنجار و نابهنجار، تصویری از وضعیت سبک زندگی جمعیت مورد مطالعه به دست آورده می‌شود. بکارگیری روش‌های آماری بر اساس ماهیت متغیرها در فرضیات پژوهش حاضر با کاربرد آزمون کای اسکور انجام گرفته است.

تعریف مفاهیم

بهنجار و نابهنجار: هنجارهای اجتماعی عبارتند از قواعد و رهنمودهای مشترکی که رفتار مناسب را در یک وضعیت معین مقرر می‌دارند. افرادی که از قواعد گروه و یا جامعه خود پیروی می‌کنند، بهنجار و در غیر این صورت نابهنجار نامیده می‌شوند (Jarollahi, 2001). در این رابطه، تعریف بهنجار به منزله یک الگو و مستلزم استقرار یک نظام و یک بهنجار آرمانی است؛ آرمانی که احتمالاً خواست سیاستمداران یا مسولان فرهنگی و برنامه‌ریزان یک جامعه برای شهروندان باشد (Ahmadi & Aminaeci, 2005).

سبک زندگی: سبک زندگی روشی است که فرد در طول زندگی انتخاب می‌کند که در واقع متأثر از جایگاه و فضای اجتماعی است. در نظریه بوردیو، سبک زندگی دارایی‌هایی است که به وسیله آن، اشغال‌کنندگان موقعیت‌های گوناگون، خودشان را با قصد تمایز یا بدون قصد آن از دیگران تمایز می‌بخشند (Bourdieu, 2001). این دارایی‌ها در واقع عینیت‌یافته و تجسم‌یافته

¹ - Cronbach's Alpha

ترجیحات افراد است (Bockock, 2002). فعالیت‌هایی مانند؛ تفریحات و اوقات فراغت، چگونگی لباس پوشیدن، رسیدگی به ظاهر بدن خود، روش استفاده از زبان و بودجه‌بندی، ابعاد سبک زندگی را تشکیل می‌دهند (Mahdaviyani, 2007). در این پژوهش، سبک زندگی در ابعاد گرایش به پوشش خاص، مدیریت بدن، مصرف رسانه‌ای، چگونگی گذراندن اوقات فراغت و مصرف موسیقی عملیاتی گردید. هم‌چنین، در این مطالعه، سبک زندگی در دو نوع بهنجار و نابهنجار عملیاتی شد.

سبک زندگی بهنجار: نوعی از سبک و شیوه زندگی است که منطبق با هنجارهای اجتماعی فرهنگ غالب جامعه باشد. سبک زندگی بهنجار، آرمانی است که خواست مسولان فرهنگی و برنامه ریزان جامعه برای شهروندان است. در این مطالعه، افرادی که در مولفه‌های سبک زندگی (مانند؛ چگونگی گذراندن اوقات فراغت، مدیریت بدن، گرایش به پوشش خاص، مصرف رسانه‌ای و موسیقی) از هنجارهای اجتماعی فرهنگ غالب جامعه پیروی می‌کنند، دارای سبک زندگی بهنجار محسوب می‌شوند.

سبک زندگی بهنجار، در سطح فاصله‌ای و به وسیله گویه‌های زیر عملیاتی و سنجیده شده است:

گرایش به پوشش متعارف مانند؛ عدم استفاده از لباس‌های چسبان و مد روز و پوشش متناسب با محیط.

عدم استفاده از لوازم آرایشی نامتعارف و زنده برای مدیریت بدن مانند؛ عدم استفاده از تاتو، لاک، رنگ مو، لنز، پوستیژ، ناخن یا مژه‌های مصنوعی و ...

مصرف رسانه‌های داخلی مانند؛ مصرف روزنامه، تلویزیون و رادیوهای داخلی و ...

چگونگی گذراندن اوقات فراغت به شیوه متعارف مانند؛ حضور در سینما و تئاتر و کتابخانه‌ها، شرکت در مجالس مذهبی و عدم گذراندن اوقات فراغت با دوستان غیر همجنس و ..

مصرف موسیقی مجاز مانند؛ گوش دادن به موسیقی سنتی و مجاز ایرانی.

در مجموع، هر چه نمره افراد در این گویه‌ها بالاتر باشد، سبک زندگی آن‌ها نیز بهنجارتر است.

سبک زندگی نابهنجار: نوعی از سبک و شیوه زندگی است که در تعارض با هنجارهای اجتماعی فرهنگ غالب جامعه باشد.

سبک زندگی نابهنجار، در سطح فاصله‌ای و به وسیله گویه‌هایی زیر عملیاتی و سنجیده شده است:

گرایش به پوشش نامتعارف مانند؛ استفاده از لباس‌های چسبان و مد روز و پوشش نامناسب با محیط.

استفاده از لوازم آرایشی نامتعارف و زنده برای مدیریت بدن مانند؛ استفاده از تاتو، لاک، رنگ

مو، لنز، پوستیژ، ناخن یا مژه‌های مصنوعی و ...
 مصرف رسانه‌های خارجی و بیگانه مانند؛ مصرف روزنامه، تلویزیون و رادیوهای خارجی و مشاهده برنامه‌های ماهواره‌ای.
 چگونگی گذراندن اوقات فراغت به شیوه نامتعارف مانند؛ حضور در مهمانی‌های دوستانه^۱ و گذراندن اوقات فراغت با دوستان غیر همجنس و ...
 مصرف موسیقی غیر مجاز مانند؛ گوش دادن به موسیقی‌های غیرمجاز و خارجی.
 بنابراین، هرچه نمره افراد در این گویه‌ها بالاتر باشد، سبک زندگی آنها نیز نابهنجارتر است.

یافته های پژوهش

جدول ۱- توزیع درصد نوع گرایش به پوشش دختران ورزشکار

نوع گرایش به پوشش	نابهنجار	بهنجار
	۵۱/۶	۴۸/۴

جدول ۱، توزیع درصد جمعیت مورد مطالعه را بر حسب نوع گرایش به پوشش نشان می‌دهد. چنانچه مشاهده می‌شود، ۵۱/۶ درصد از دختران ورزشکار گرایش به پوشش‌های نابهنجار دارند. به بیان دیگر، آنها ترجیح می‌دهند که با لباس های چسبان و مد روز در جامعه حاضر شوند، اما ۴۸/۴ درصد از آنها از لحاظ گرایش به پوشش در وضعیت بهنجاری قرار دارند.

جدول ۲- توزیع درصد نوع مدیریت بدن دختران ورزشکار

نوع مدیریت بدن	نابهنجار	بهنجار
	۷/۵	۹۲/۵

جدول ۲، توزیع درصد جمعیت مورد مطالعه را بر حسب نوع مدیریت بدن نشان می‌دهد. چنانچه مشاهده می‌شود، ۷/۵ درصد از دختران ورزشکار، مدیریت بدن نابهنجاری دارند. به بیان دیگر، آنها با آرایش‌های غلیظ و زننده (استفاده از رنگ موهای نامتعارف، تاتو، لاک ناخن، لنز رنگی، پوستیژ یا مژه مصنوعی) در سطح جامعه حاضر می‌شوند، اما ۹۲/۵ درصد از آنها از لحاظ مدیریت بدن در وضعیت بهنجاری قرار دارند.

^۱- Party

جدول ۳- توزیع درصد نوع مصرف رسانه‌ای دختران ورزشکار

نوع مصرف رسانه‌ای	نابهنجار	بهنجار
	۵۴/۳	۴۵/۷

جدول ۳، توزیع درصد جمعیت مورد مطالعه را بر حسب نوع مصرف رسانه‌ای نشان می‌دهد. چنانچه مشاهده می‌شود، ۵۴/۳ درصد از دختران ورزشکار مصرف رسانه‌ای نابهنجاری دارند. به بیان دیگر، آن‌ها ترجیح می‌دهند که از رسانه‌های خارجی و ماهواره استفاده کنند و کم‌تر برنامه‌های رسانه‌های داخلی را دنبال می‌کنند، اما ۴۵/۷ درصد از آنها از لحاظ مصرف رسانه‌ای در وضعیت بهنجاری قرار دارند.

جدول ۴- توزیع درصد چگونگی گذراندن اوقات فراغت دختران ورزشکار

چگونگی گذراندن اوقات فراغت	نابهنجار	بهنجار
	۴۲/۶	۵۷/۴

جدول ۴، توزیع درصد جمعیت مورد مطالعه را بر حسب چگونگی گذراندن اوقات فراغت نشان می‌دهد. چنانچه مشاهده می‌شود، ۴۲/۶ درصد از دختران ورزشکار چگونگی گذراندن اوقات فراغت شان نابهنجار است. به بیان دیگر، آن‌ها اوقات فراغت خود را در کنار دوستان نا هم‌جنس، در مهمانی‌های دوستانه یا باگشت و گذار در خیابان‌ها و پاساژها می‌گذرانند و کم‌تر اوقات فراغت خود را در محیط‌های فرهنگی، علمی یا مذهبی سپری می‌کنند، اما ۵۷/۴ درصد از آن‌ها از لحاظ چگونگی گذراندن اوقات فراغت در وضعیت بهنجاری قرار دارند.

جدول ۵- توزیع درصد نوع مصرف موسیقی دختران ورزشکار

نوع مصرف موسیقی	نابهنجار	بهنجار
	۴۶/۶	۵۳/۴

جدول ۵، توزیع درصد جمعیت مورد مطالعه را بر حسب نوع مصرف موسیقی نشان می‌دهد. چنانچه مشاهده می‌شود، ۴۶/۶ درصد از دختران ورزشکار مصرف موسیقی نابهنجاری دارند. به بیان دیگر، آن‌ها ترجیح می‌دهند که بیش‌تر به موسیقی‌های غیرمجاز و غربی گوش دهند و کم‌تر از موسیقی‌های مجاز و سنتی ایرانی استقبال می‌کنند، اما ۵۳/۴ درصد از آن‌ها از لحاظ مصرف موسیقی در وضعیت بهنجاری قرار دارند.

جدول ۶- توزیع درصد نوع سبک زندگی دختران ورزشکار

نوع سبک زندگی	نابهنجار	بهنجار
	۴۰/۸	۵۹/۲

جدول ۶، توزیع درصد جمعیت مورد مطالعه را بر حسب نوع سبک زندگی نشان می‌دهد. در این پژوهش، متغیر سبک زندگی از مجموع مولفه‌های مورد سنجش بالایی تشکیل شده است. چنانچه مشاهده می‌شود، ۴۰/۸ درصد از دختران ورزشکار سبک زندگی نابهنجاری دارند. به عبارتی دیگر، وضعیت مدیریت بدن، گرایش به پوشش، مصرف رسانه‌ای، چگونگی گذراندن اوقات فراغت و مصرف موسیقی آن‌ها در وضعیت مناسبی نیست. اما ۵۹/۲ درصد از آن‌ها از لحاظ مجموع مولفه‌های سبک زندگی در وضعیت بهنجاری قرار دارند.

فرضیه نخست: بین رشته ورزشی و نوع سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۷- توزیع درصد انواع سبک زندگی بر حسب رشته ورزشی

سبک زندگی		
نابهنجار	بهنجار	
۴۱	۵۹	بسکتبال
۴۰/۷	۵۹/۳	والیبال
۳۰	۷۰	بدمینتون
۳۱/۶	۶۸/۴	پینگ‌پنگ
۳۹/۳	۶۰/۷	تیراندازی
۳۹/۱	۶۰/۹	کاراته
۴۵/۸	۵۴/۲	شنا
۴۷/۸	۵۲/۲	فوتسال
۴۰/۹	۵۹/۱	شطرنج
۴۷/۶	۵۲/۴	دو

جدول ۸- آزمون کای اسکور

مقدار آزمون	درجه آزادی	سطح معنی داری
۳/۷۰۲	۹	۰/۹۳۰

جدول ۷ جدول تقاطعی مقایسه انواع سبک زندگی در بین رشته‌های ورزشی می‌باشد. همان گونه که در جدول مشاهده می‌شود، بیش‌ترین دختران ورزشکاری که دارای سبک زندگی نابهنجار هستند به ترتیب؛ فوتسالیست‌ها (۴۷/۸ درصد)، دوندگان (۴۷/۶ درصد) و شناگران (۴۵/۸ درصد) می‌باشند و کم‌ترین دختران ورزشکاری که دارای سبک زندگی نابهنجار هستند به ترتیب در بین ورزشکار حاضر در رشته‌های بدمینتون (۳۰ درصد)، پینگ‌پنگ (۳۱/۶ درصد) و کاراته (۳۹/۱ درصد) می‌باشند، اما این تفاوت‌های مشاهده شده در جدول شماره ۷ بر اساس یافته‌های جدول ۸ که نشان دهنده مقدار کای اسکوتر (۳/۷۰۲) بین دو متغیر سبک زندگی و رشته ورزشی می‌باشد با خطای کم‌تر از ۵ درصد ($\text{sig}=0/930$) معنادار نمی‌باشد، بنابراین، فرضیه پژوهش پذیرفته نمی‌شود. به بیان دیگر، می‌توان گفت که نوع سبک زندگی همه دختران ورزشکار در ۱۰ رشته ورزشی تا حدودی شبیه بهم می‌باشد و تفاوت نوع سبک زندگی بین ورزشکاران رشته‌های گوناگون معنادار نیست.

فرضیه دوم: بین میزان سابقه ورزشی و نوع سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۹- توزیع درصد نوع سبک زندگی بر حسب سابقه ورزشی

سبک زندگی		
ناهنجار	بهنجار	
۳۳/۳	۶۶/۷	پایین
۴۵/۸	۵۴/۲	بالا

جدول ۱۰- آزمون کای اسکوتر

مقدار آزمون	درجه آزادی	سطح معنی داری
۳/۷۳۳	۱	۰/۰۵

جدول ۹ جدول تقاطعی مقایسه انواع سبک زندگی در بین دختران ورزشکار با میزان سابقه ورزشی متفاوت می‌باشد. همان گونه که در جدول مشاهده می‌شود، ۳۳/۳ درصد از دختران ورزشکار با سابقه ورزشی پایین دارای سبک زندگی نابهنجاری می‌باشند، این در حالی است که ۴۵/۸ درصد از دختران ورزشکار با سابقه ورزشی بالا دارای سبک زندگی نابهنجاری هستند. مقایسه بین این دو گروه نشان می‌دهد که هر چه سابقه ورزشی دختران ورزشکار بیش‌تر شود بر

میزان سبک زندگی نابهنجار آن‌ها نیز افزوده خواهد شد. این تفاوت‌های مشاهده شده در جدول ۹ بر اساس یافته‌های جدول ۱۰ که نشان دهنده مقدار کای اسکوئر (۳/۷۳۳) بین دو متغیر سبک زندگی و سابقه ورزشی می‌باشد با خطای کم‌تر از ۵ درصد ($\text{sig}=0/05$) معنادار می‌باشد. بنابراین، فرضیه پژوهش پذیرفته می‌شود. به بیان دیگر، می‌توان گفت که نوع سبک زندگی دختران ورزشکار با توجه به میزان سابقه ورزشی آن‌ها تا حدودی متفاوت از هم می‌باشد و این تفاوت نوع سبک زندگی بین ورزشکاران با سابقه ورزشی گوناگون معنادار است.

فرضیه سوم: بین مشارکت ورزشی و سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۱۱- توزیع درصد نوع سبک زندگی بر حسب مشارکت ورزشی

سبک زندگی		
نابهنجار	بهنجار	
۳۹/۴	۶۰/۶	غیر حرفه‌ای
۴۶/۳	۵۳/۷	حرفه‌ای

جدول ۱۲- آزمون کای اسکوئر

مقدار آزمون	درجه آزادی	سطح معنی داری
۰/۹۷۹	۱	۰/۳۲۲

جدول ۱۱، جدول تقاطعی مقایسه انواع سبک زندگی در بین دختران ورزشکار با نوع مشارکت ورزشی متفاوت می‌باشد. ورزشکاران غیرحرفه‌ای، افرادی هستند که فقط در مسابقات ورزشی دانشگاهها شرکت کرده‌اند و فعالیت باشگاهی ندارند، اما ورزشکاران حرفه‌ای در باشگاهها و به صورت حرفه‌ای در ورزش مشارکت دارند. همان گونه که در جدول مشاهده می‌شود، ۳۹/۴ درصد از دختران ورزشکار غیرحرفه‌ای دارای سبک زندگی نابهنجاری هستند، این در حالی است که ۴۶/۳ درصد از دختران ورزشکار حرفه‌ای دارای سبک زندگی نابهنجاری هستند. مقایسه بین این دو گروه نشان می‌دهد که هرچه نوع مشارکت ورزشی دختران حرفه‌ای تر می‌شود بر میزان سبک زندگی نابهنجار آن‌ها نیز افزوده می‌شود. اما این تفاوت‌های مشاهده شده در جدول ۱۱ بر اساس یافته‌های جدول ۱۲ که نشان دهنده مقدار کای اسکوئر (۰/۹۷۹) بین دو متغیر سبک زندگی و مشارکت ورزشی می‌باشد با خطای کم‌تر از ۵ درصد ($\text{sig}=0/322$) معنادار نمی‌باشد، بنابراین، فرضیه

پژوهش پذیرفته نمی‌شود. به بیان دیگر، می‌توان گفت که نوع سبک زندگی دختران ورزشکار حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای تاحدودی شبیه بهم می‌باشد و تفاوت نوع سبک زندگی بین آنها معنادار نیست.

بحث و نتیجه گیری

در جهان معاصر، گروه‌بندی‌های اجتماعی جدید بر مبنای سبک زندگی شناسایی می‌شوند. با توجه به این‌که در جهان امروز، سبک زندگی تعیین کننده هویت افراد است، به همین منظور، شناخت سبک زندگی افراد از اهمیت فراوانی برخوردار است.

کارکرد اصلی پژوهش در عرصه سبک زندگی میان اقلشار گوناگون این است که با آگاهی از سبک زندگی آن‌ها می‌توان از شکل‌گیری سبک‌های زندگی نابهنجار (که از جمله دغدغه‌های اخیر مسولان کشور می‌باشد) جلوگیری کرد زیرا از دیدگاه مسولان کشور تنوع و تکثر سبک‌های زندگی در جامعه ما باعث تضعیف همبستگی و هویت ملی می‌شود. با وجود اهمیت حیاتی مبحث سبک زندگی، دختران ورزشکار از جمله اقلشاری هستند که در جامعه ما کم‌تر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. بنابراین، برای پرکردن این خلاء موجود، هدف مقاله این بود که وضعیت سبک زندگی دختران ورزشکار را با توجه به معیار بهنجار بودن، مورد بررسی قرار دهد.

برای رسیدن به این هدف، چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر نظریه بورديو انتخاب گردید. از نظریه بورديو این قضیه استنباط گردید که دختران ورزشکاران بدلیل این‌که در فضای اجتماعی مشابهی قرار دارند، احتمالاً سبک زندگی مشابهی هم دارند. آن‌ها از میان انواع مولفه‌های سبک زندگی، انتخاب‌هایی را انجام می‌دهند تا روش زندگی خود را از دیگران (غیر ورزشکاران) متمایز کنند که ممکن است این سبک زندگی متمایز آن‌ها تبدیل به یک مسئله و معضل اجتماعی شود.

بمنظور اثبات این قضیه، ۳۵۵ نفر از دختران ورزشکار حاضر در دهمین المپیاد ورزشی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور در شهرکرد به شیوه نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده انتخاب شدند و به شیوه پیمایش و با ابزار پرسشنامه داده‌های مورد نیاز در مورد ۵ مولفه سبک زندگی آن‌ها استخراج گردید.

یافته‌های پژوهش در مورد ۵ مولفه سبک زندگی حاکی از آن است که؛

گرایش به پوشش خاص: در این مولفه‌ی سبک زندگی، ۵۱/۶ درصد از دختران ورزشکار (به بیان دیگر، تقریباً نیمی از آن‌ها) نابهنجار هستند. باتوجه به اهمیت پوشش و حجاب در جامعه کنونی ما، میزان بالای این نابهنجاری عادی بشمار نمی‌آید و گرایش به پوشش دختران ورزشکار

خود می‌تواند به عنوان یک مسئله اساسی مطرح گردد. نتایج این مطالعه با پژوهش‌های پیشین ذکایی و پورغلام آرانی (Zokaei & Pourgholam Arani, 2005)؛ حمیدی و فرجی (Hamidi & Faraji, 2007)؛ خواجه‌نوری و همکاران (Khajenuri et al., 2012) همسوست.

نوع مدیریت بدن: فقط ۷/۵ درصد از دختران ورزشکار مدیریت بدن نابهنجاری دارند و ۹۲/۵ درصد از آن‌ها از این نظر بسیار بهنجار هستند. به بیان دیگر، تعداد اندکی از دختران ورزشکار ترجیح می‌دهند که با آرایش‌های غلیظ و زننده (استفاده از رنگ موهای نامتعارف، تاتو، لاک ناخن، لنز رنگی، پوستیژ یا مژه مصنوعی) در سطح جامعه حاضر شود. با وجود این که روش مدیریت بدن دختران جامعه ما همواره به عنوان یک معضل گوشزد می‌شود (Khajenuri et al., 2011)، اما این مطالعه نشان داد که روش مدیریت بدن دختران بسیار بهنجار است. یافته‌های پژوهش با مطالعه ذکایی و پورغلام آرانی (Zokaei & Pourgholam Arani, 2005) و خواجه‌نوری و همکاران (Khajenuri et al., 2011) همخوانی ندارد. احتمالاً دلیل این واقعیت این است که دختران مورد مطالعه در پژوهش حاضر ورزشکار هستند و آن‌ها با ورزش به گونه‌ای بدن خود را مدیریت می‌کنند که دیگر نیازی به استفاده از وسایلی ندارند که بدن خود را به صورت نابهنجار مدیریت کنند. بنابراین، ورزش بعنوان یک ابزار حیاتی و کم هزینه برای مدیریت بدن دختران توصیه می‌شود که دارای بیش‌ترین فرصت و کم‌ترین تهدید برای آن‌ها است.

نوع مصرف رسانه‌ای: ۵۴/۳ درصد از دختران ورزشکار یا بیش از نیمی از آن‌ها مصرف رسانه‌ای نابهنجاری دارند. به عبارتی دیگر آن‌ها ترجیح می‌دهند که از رسانه‌های خارجی و ماهواره استفاده کنند و کمتر برنامه‌های رسانه‌های داخلی را دنبال می‌کنند. بهمین دلیل سبک زندگی دختران ورزشکار به شدت تحت تاثیر الگوهای و رسانه‌های غربی قرار گرفته است. این یافته پژوهش با مطالعه ذکایی و پورغلام آرانی (Zokaei & Pourgholam Arani, 2005)، ربانی و رستگار (Rabbbani & Rastegar, 2008) همخوانی دارد. دلیل اصلی استقبال دختران ورزشکار به رسانه‌های غربی را پژوهش‌های متعددی پاسخ داده‌اند؛ مطالعات زیادی در جامعه ما نشان داده‌اند که ورزش زنان در رسانه‌های داخلی جامعه ما جایگاهی ندارد و ورزش و ورزشکاران زن در رسانه‌ها داخلی بسیار کم پوشش داده می‌شوند (Karami et al., 2012, pp152-145; Afruz et al., 2012, 146; Nemati Aanraki et al., 2012; Barforush, 2007; Mehdizade, 2007). به همین دلیل دختران ورزشکار نیازهای خود را در رسانه‌های غربی و بیگانه جستجو می‌کنند. هرچند مسولیت رسانه‌های داخلی از پوشش برنامه‌های ورزشی زنان با توجه به نقش با اهمیت فرهنگ اسلامی در کشور ما بسیار اساسی است، اما این امر به هیچ وجه نمی‌تواند به عنوان توجیه عملکرد ضعیف رسانه‌ها در بازتاب ورزش زنان در رسانه‌های داخلی پذیرفته شود.

چگونگی گذراندن اوقات فراغت: نتایج مطالعه نشان داد که چگونگی گذراندن اوقات فراغت ۴۲/۶ درصد از دختران ورزشکار نابهنجار است. به بیان دیگر، آن‌ها اوقات فراغت خود را در کنار دوستان ناهم‌جنس، در مهمانی‌های دوستانه یا با گشت و گذار در خیابان‌ها و پاساژها می‌گذرانند و کم‌تر اوقات فراغت خود را در محیط‌های فرهنگی، علمی یا مذهبی بهنجار سپری می‌کنند. ناآگاهی از آسیب‌های احتمالی چگونگی گذراندن اوقات فراغت نابهنجار و هم‌چنین، عدم بسترسازی مطلوب و نابرابر در خدمات ارائه شده جهت گذراندن اوقات فراغت بهنجار برای دختران می‌تواند از جمله دلایل احتمالی این واقعیت باشد. این یافته با داده‌های پژوهش ذکایی و پورغلام آرانی (Zokaei & Pourgholam Arani, 2005)؛ ربانی و رستگار (Rabbani & Rastegar, 2008)؛ رفعت‌جاه (Rafatjah, 2008) همسو است.

نوع مصرف موسیقی: ۴۶/۶ درصد از دختران ورزشکار مصرف موسیقیایی نابهنجاری دارند. به بیان دیگر، آن‌ها ترجیح می‌دهند که بیش‌تر به موسیقی‌های غیرمجاز و غربی گوش دهند و کم‌تر از موسیقی‌های مجاز و سنتی ایرانی استقبال می‌کنند. دلیل این امر می‌تواند بخاطر همان دلایل ذکر شده در مولفه مصرف رسانه‌ای برای دختران باشد. این نتیجه با یافته پژوهش ذکایی و پورغلام آرانی (Zokaei & Pourgholam Arani, 2005) همخوانی دارد.

نوع سبک زندگی: در این پژوهش، متغیر سبک زندگی با مجموع مولفه‌های مورد سنجش بالایی عملیاتی شد. روی هم رفته، ۴۰/۸ درصد از دختران ورزشکار سبک زندگی نابهنجاری دارند. به بیان دیگر، وضعیت مدیریت بدن، گرایش به پوشش، مصرف رسانه‌ای، چگونگی گذراندن اوقات فراغت و مصرف موسیقی آن‌ها در وضعیت مناسبی نیست.

در مرحله‌ی بعد با استفاده از روش‌های آمار استنباطی فرضیه‌های آرایه شده مورد آزمون قرار گرفتند. نتایج این پژوهش نشان داد که بین رشته ورزشی و نوع سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه معناداری وجود ندارد. بنابراین، نوع سبک زندگی همه دختران ورزشکار در ۱۰ رشته ورزشی تا حدودی شبیه به هم می‌باشد. این یافته با نتایج پژوهش استمپل (Stempel, 2005) همخوانی ندارد. یکی از دلایلی که نتایج مطالعه حاضر با قضیه مستخرج از نظریه بوردیو (به گونه ویژه) همخوانی ندارد این است که نمونه مورد مطالعه ورزشکاران همگی محصل هستند؛ بنابراین، می‌توان تا حدودی اینگونه استنباط کرد که اگر نوع سبک زندگی آن‌ها نسبت به مشارکت ورزشی در رشته‌های خاص تفاوت معناداری نداشته است، به این دلیل است که نمونه مورد مطالعه به وسیله متغیر تحصیلات کنترل شده است. همچنین از جمله دلایل دیگر ناهمخوانی این یافته پژوهش با پژوهش‌های پیشین این است که نمونه مورد مطالعه این پژوهش، دختر هستند، اما در پژوهش‌های پیشین این فرضیه روی نمونه‌های مذکر انجام گرفته است.

بین میزان سابقه ورزشی و نوع سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه معناداری وجود داشت. مقایسه تطبیقی وضعیت سبک زندگی بین دختران ورزشکار با سابقه و کم سابقه نشان داد که هرچه سابقه ورزشی دختران ورزشکار بیشتر شود بر میزان سبک زندگی نابهنجار آن‌ها نیز افزوده خواهد شد. نابهنجاری بیشتر در ورزشکاران با سابقه نسبت به ورزشکاران کم سابقه بیانگر این نکته است که نظارت و مطالعات کمی پیرامون سبک زندگی دختران ورزشکار صورت گرفته است که نظارت و برنامه‌ریزی در این زمینه بسیار ضروری جلوه می‌کند.

بین مشارکت ورزشی و سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه معناداری یافت نشد؛ بنابراین، نوع سبک زندگی دختران ورزشکار حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای شبیه بهم می‌باشد. نتایج این فرضیه با پژوهش‌های الماسی و همکاران (Almasi et al., 2010) و حسینی کریم‌آبادی (Hosseini Karimabadi, 2011) همخوانی دارد.

یافته‌های پژوهش می‌تواند در خدمت مهندسان فرهنگی کشور برای شناخت کامل سبک زندگی فعلی دختران ورزشکار قرار بگیرد، تا آن‌ها بتوانند برنامه‌ریزی صحیحی را برای الگوهای سبک زندگی سازگار با فرهنگ موجود کشورمان ترسیم نمایند. همچنین، با توجه به اهمیت فراوان مفاهیم اسلامی و فرهنگی خاص در فعالیت‌های ورزشی بویژه برای دختران، یافته‌های این پژوهش می‌تواند در جهت طراحی سبک زندگی متناسب با فرهنگ اسلامی کشورمان، بکار گرفته شود. پس با شناخت وضعیت سبک‌های زندگی دختران، هدف می‌تواند رسیدن به کمینه‌ای از انسجام و همبستگی ملی باشد، تا جامعه از آسیب‌های اجتماعی در مصونیت قرار گیرد.

همچنین، به دلیل کمبود مطالعات علمی روی دانشجویان دختر ورزشکار و عدم شناخت کافی از وضعیت زندگی آن‌ها، کمبود امکانات تفریحی و ورزشی ویژه بانوان، کمبود مربیان زن با تجربه و آگاه، عدم فرهنگ‌سازی مناسب در میان دانشجویان دختر کشور نسبت به اهمیت فعالیت‌های ورزشی (Ehsani et al., 2007; Atghia, 2007)، عدم فرصت‌های برابر و عدم بودجه و امکانات کافی در فعالیت‌های ورزشی آن‌ها نسبت به پسران، فقدان رشته‌ی تربیت بدنی در دانشگاه‌های علوم پزشکی و کمبود کارشناسان فرهنگی (Zarei & Tondnevis, 2003) نتایج این مطالعه می‌تواند برای دانشگاهها و نهادهای عالی علوم پزشکی کشور در زمینه برنامه‌ریزی صحیح برای دانشجویان دختر ورزشکار، ثمر بخش باشد. دانشگاهها با شناخت سبک زندگی دانشجویان دختر ورزشکار، می‌توانند بستر مناسب را برای فعالیت ورزشی آن‌ها فراهم نمایند تا از این راه آن‌ها از خطرات جسمی و روانی در امان بمانند و بتوانند به عنوان نیروهای علمی و انسانی مفید در آینده نقش موثری در روند توسعه جامعه داشته باشند.

References

- 1- Abazari, Y. & Chavoshian, H. (2002). "From Class to Lifestyle, New Approaches in Sociological Analyze of Social Identity", *Social Science Letter*, Vol. 5, No. 20, pp. 3-27, [Persian].
- 2- Afruz, M.S., Hamidi, M. & Abdollahi, A.R. (2012). "Viewpoint identification of university's athletic associations members about media approach to sport", *Communication Research Quarterly*, Vol. 19, No. 1, pp. 55- 71, [Persian].
- 3- Ahmadi. F. & Aminaei, M. (2005). "Social Normal behavior relationship of Tehran's teenagers with mother's ethical position", *Family and Research Quarterly*, Vol. 2, No. 2, pp. 55-81, [Persian].
- 4- Almasi, N, Kheibari, M., Farahani, M. & Hemayat Talab, R. (2010). "the study of relationship between lifestyle and marital satisfaction in normal athletes and in comparison with normal people", *Sport Management*, No. 5, pp. 73-87, [Persian].
- 5- Atghia, N. (2007). "Needs assessment about public sports among different stratum of Iranian Women", *Research on Sport Sciences*, No. 17, pp. 15-31, [Persian].
- 6- Barforush, A. (2007). *The content analyses of sport newspapers in first 3 month of 2007*, Tehran: Markaz Motaleat va Tahghihat Rasaneha. [Persian].
- 7- Baumert, P. W., Henderson, John, M. & Thompson, N. J. (1998). "Health risk behaviors of adolescent participants in organized sports". *Journal of Adolescent Health*. Volume 22, Issue 6 , Pages 460-465.
- 8- Bendix, R. (2006). *Intellectual vision of Max Weber*, Translated by Mahmoud Rambod, Tehran: Hormos Publication. [Persian].
- 9- Bockock, R. (2002). *Consumption*, Translated by Khosro Sabouri, Tehran: Shiraze. [Persian].
- 10- Borchard, K. (2010). "Between Poverty and a Lifestyle: The Leisure Activities of Homeless People in Las Vegas". *Journal of Contemporary Ethnography*, Vol. 39, No 2, pp. 441-466.
- 11- Bosco, S. M. & Bianco, C. A. (2005). "Influence of Maternal Work Patterns and Socioeconomic Status on Gen Y Lifestyle Choice" . *Journal of Career Development*, Vol 32, No 2, 165- 182.
- 12- Bourdieu, P. (1984). *Distinction*. London: Routledge and Kegan Paul.

- 13- Bourdieu, P. (2001). Theory of Action, Practical reasons & Rational Choosing, Translated by Morteza Mardieha, Tehran: Naghsh & Negar Publication. [Persian].
- 14- Casey, C. & Petricia, A. (2004). "Just a Temp?" Women, Temporary Employment and Lifestyle". Work Employment Society. 18; 459.
- 15- Chaney, D. (1996). Lifestyle, London, Routledge.
- 16- Chaney, D. (2001). "From Ways of Life to Lifestyle: Rethinking Culture as Ideology and Sensibility, in J. Lull (ed.)." Culture in the Communication Age, cited In Taylor, Lisa. pp. 75-88.
- 17- Chavoshian, H. (2001). Lifestyle and social identity: consumption and taste options as a distinctness and similarities in late modernity era, Ph.D. Dissertation, Social Sciences Faculty, University of Tehran, Directed by: Taghi Azad Armaki. [Persian].
- 18- Ching Ch., Joey, K. & Louis, L.. (2005). "Lifestyles, reliance on traditional news media and online news adoption". New Media Society.No 7. pp 357.
- 19- Chliaoutakis, El. J., Koukouli, S., Lajunem, T. & Tzamalouka, G. (2005). " lifestyle Traits as predictors of driving behaviour in urban areas of Greece". Transportation Research, Part f 8. 413- 428.
- 20- Ehsani, M. (2007). The study of preventing and participating factors in recreational athletic activities, research on Sport Sciences, No. 17, pp. 63-87. [Persian].
- 21- Estaji, Z. & Akbarzadeh, R. (2006). "the study of lifestyle in Sabzevar city inhabitants", Quarterly Journal of Sabzevar University of Medical Sciences, Vol. 13, No. 3, pp. 134-139. [Persian].
- 22- Fakouhi, N. (2007). "life subculture and lifestyle: procedures and scopes", Iranian Journal of Cultural Research, Vol. 1, No. 1, pp. 174. [Persian].
- 23- Fazeli, M. (2005). "The sociology of music consumption", Cultural studies and Communication Quarterly, Vol. 1, No. 4, pp. 27-53. [Persian].
- 24- Fazeli, M. (2007). "The cultural lifestyle of student society", Iranian Journal of Cultural Research, Vol. 1, No. 1, pp. 198, [Persian].
- 25- Featherstone, M. (2001). "athletic life and everyday life", Translated by Hale Lajavardi, Arghanoon Magazine, Vol. 19, pp. 159-186. [Persian].

- 26- Ghaderi, T. (2007). "Usefulness of class concept in analyses of social macro group interactions", political-economic information, No. 239 & 240, pp. 104-113. [Persian].
- 27- Gibbins, J. (2002). Contemporary political culture: politics in a postmodern age, Translated by Mansour Ansari, Tehran: Game No Publication. [Persian].
- 28- Giddens, A. (2006). Modernity and Self-Identity, Self and Society in the Late Modern Age, Translated by Naser Movafqyan, NasherNey. [Persian].
- 29- Hakim, C. (2002). "Lifestyle Preferences as Determinants of Women's Differentiated Labor Market Careers". Work and Occupations. 29; 428.
- 30- Hamidi, N. & Faraji, M. (2007). Lifestyle and Women's Clothing in Tehran, Journal of Cultural Research, Vol. 1. No. 1, pp: 65-92. [Persian].
- 31- Hoare, Ph. (2001). "Youth Offenders' Lifestyles". Probation Journal. 48; 49.
- 32- Hosseini Karimabadi, N. (2011). "The study of relationship between lifestyle and educated women armature activities", first national conference of new scientific achievements in sport development and physical education. [Persian].
- 33- Jarollahi, A. (2001). "The study of relationship between students educational position and social abnormality", Social Science Quarterly, No. 16, P. 147. [Persian].
- 34- Joharifard, R. & Dayoodi, R. (2009). "Lifestyle modification, new approach to health", Scientific Information magazine, Vol. 23, No. 8. [Persian].
- 35- Karami, A. (2012). "The content analyses of TV's athletic programs with emphasis of women sport", Communication Research, Vol. 19, No. 1, pp. 135-155. [Persian].
- 36- Khajenuri, B., Ruhani, A. & Hashemi, H. (2011). "Lifestyle and body management", Quarterly Journal of Sociology of Women, Vol. 8, No. 4, pp. 21-48. [Persian].
- 37- Khajenuri, B., Ruhani, A. & Hashemi, S. (2012). "Tendency to veil and different lifestyles", Journal of Applied Sociology, Vol. 23, No. 3, pp. 141-166. [Persian].
- 38- Kitamura, K., Michael D, F., Kiyoshi, S., Juichi, S. & Nobutaro, B. (2009). "Lifestyle changes of Japanese people on overseas assignment in Michigan, USA". Asia Pacific Family Medicine. 8:7.

- 39- Kline, S. (2005). "Countering Children's Sedentary Lifestyles: An evaluative study of a media-risk education approach". *Childhood*; 12; 239.
- 40- Kordi, h. & Sakineh, H. (2012). "The study of employed and not employed women's lifestyle", *Quarterly Journal of Sociology of Women*, vol. 3, No. 4, pp. 21-42. [Persian].
- 41- Lawson, R. & Sarah, T. (2002). "Consumer Lifestyles: A Social Stratification Perspective. *Marketing Theory*. 2; 295.
- 42- MahdaviKani, M.S. (2007). "The concept of lifestyle and its spread in social sciences", *Iranian Journal of Cultural Research*, Vol. 1, No. 1, pp. 199-230. [Persian].
- 43- Mehdizade, S. M. (2007). "Content and Structure of poplar press, the content analyses of first page of 18 popular magazines", *Media*, Vol, 18, No. 3. [Persian].
- 44- Nemati Anaraki, D., Faramarziani, S. & Bastami, H. (2012). "A Comparative Study of Women News in IRIB Central News Agency, BBC Persian and VOA in 2009", *Global Media Journal*, Vol. 6, No. 2, pp. 130-150. [Persian].
- 45- Nofziger, S. (2009). "Deviant Lifestyles and Violent Victimization at School". *Journal of Interpers Violence*; 24; 1494.
- 46- Phipps, Monahan, Sands, Marek, & Neighbors. (2003). *Medical-surgical nursing health and illness perspectives*, seven Edition. Philadelphia: Mosby.
- 47- Rabbani, R. & Rastegar, Y. (2008). "Young, lifestyle and consumption culture", *Monthly Cultural Engineering*, Vol. 3, No. 23 & 24, pp. 44- 53. [Persian].
- 48- Rabbani, R. & Shiri, H. (2009). "Leisure Time and Social Identity: The Sociological Study of Youth Leisure Time Consumption in Tehran", *Journal of Cultural Research*, Vol. 2, No. 8, PP: 20-42. [Persian].
- 49- Rafatjah, M. (2008). "The impact of job position on working women's Lifestyle: a study of working women in Ministry of commerce", *Cultural studies and Communication Quarterly*, Vol. 4, No. 11, pp. 139-161. [Persian].
- 50- RafiePour, F. (2004). *Thoughts and researches*, Tehran: Sahami Enteshar Publication. [Persian].
- 51- Rasouli, M.R. (2003). "The study of lifestyle component in TVs Commercial Ads", *Quarterly of Social Sciences*, Vol. 23, pp. 44-93. [Persian].

- 52- Ribisl, K. M., Lee, R. E., Henriksen, L. and Harry H, H. (2003). "A Content Analysis of Web Sites Promoting Smoking Culture and Lifestyle". *Health Educ Behav.* 30; 64.
- 53- Sazgar, P. (2003). The study of lifestyle among academic and traditional Merchants stratum, PhD Dissertation, Social Sciences Faculty, University of Tehran, Directed by: Rahmatollah Sedigh Sarvestani. [Persian].
- 54- Seidman, S. (2007). *Contested Knowledge*, Translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publication. [Persian].
- 55- Shafieabadi, A. & Naseri, Gh. (1992). *Consulting and psychotherapy theories*, Tehran: Tehran University Publication. [Persian].
- 56- Shalchi, V. (2007). "Lifestyle of Coffee Shop youth", *Iranian Journal of Cultural Research*, Vol. 1, No. 1, pp. 93-115. [Persian].
- 57- Sharepour, M., Vadhahir, A.A. & Ghorbanzadeh, S. (2010). "Sexual Analyses of accident with an emphasis on safe lifestyle, Case study: Tehran's Youth", *Women in Development & Politics*, Vol. 8, No. 2, pp. 69-92. [Persian].
- 58- Smit, A. (2010). "Lifestyle television programmes and the construction of the expert host." *European Journal of Cultural Studies.* 13: 191.
- 59- Stempel, C. (2005). "Adult Participation Sports as Cultural Capital; A Test of Bourdieu's Theory of the Field of Sports". *International Review for the Sociology of Sport.* 40/4(2005), 411-432.
- 60- Suda, M., Nakayama, K. & Morimoto, K. (2007). "Relationship between Behavioral lifestyle and Mental Health Status Evaluated Using the GHQ-28 and SDS Questionnaires in Japanese Factory Workers". *Industrial Health*, 2007, 45, 467- 473.
- 61- Tamin, M. (1994). *The sociology of social stratification and inequalities*, Translated by Abdolhossein Nikgozar, Tehran: Totia Publication. [Persian].
- 62- Wilska, T.A. (2002). "Me_A Consumer? Consumption, Identities and Lifestyles in Today's Finland". *Acta Sociologica.* 45; 195.
- 63- Zarei, A. & tondnevis, F. (2003). "The comparison of leisure time consuming patterns in medical sciences" students with non medical and Azad University students, *Movement sciences and sport*, Vol. 1, No. 2, pp. 18-25. [Persian].
- 64- Zohri, M. (2010). Comparative analysis of associated factors with the lifestyle of industrial workers and employers in Iran, (Case Study: Carpet

industry of Aran and Bidgol city), Shiraz: M.A. thesis in Sociology, Economy, Management and Social Sciences faculty, Shiraz University, Directed by: Jahangir Jahangiri. [Persian].

65- Zokaei, Mohammadsaeid (2002). "Youth, Body and fitness culture", Iranian Journal of Cultural Research, Vol. 1, No. 1, pp. 117-141. [Persian].

66- Zokaei, M.S. & Pourgholam Arani, Z. (2005). "subculture or cultural consumption: a research among girls students in Tehran", Cultural studies and Communication Quarterly, Vol. 1, No. 4, pp. 1-25. [Persian].

Archive of SID